

## حقیقتاً اسباب تأسف است

اسفندماه سال گذشته، جستار «در سرزمین قد کوتاهان» را در نقد آثار مسماً به فلسفی حجة الاسلام عبدالحسین خسروپناه در حوزه فلسفه غرب منتشر کردم. در بخشی از این نوشته آمده بود:

(درحیرتم این اعتماد به نفس کاذب از کجا آمده و چگونه سربرآورده است. چطور کسی که به گواهی آثارش، مقدمات لازم برای پرداختن به چنین بحث فلسفی‌ای را ندارد، در این عرصه قلم می‌زند و آثاری با این کیفیت منتشر می‌کند و در منظر و مرئی دیگران قرار می‌دهد؟ نیک می‌دانم کثیری از فلسفه پژوهان داخل کشور، به فقر علمی و فلسفی عمیق جناب خسروپناه واقف‌اند و بدان اذعان دارند، اما به سبب موقعیت سیاسی و مستظهر بودن وی به پشتیبانی نهادهای خارج از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صرفاً به گفتن آنها در خلوت بسنده کرده و جرأت ابراز آنرا در جلوت و علن ندارند. پس از خواندن مقالات منتشر شده در روزنامه‌ی «شرق»، با خود می‌اندیشیدم که باید خون گریست به حال مؤسسات پژوهشی فلسفی دولتی‌ای که امثال عبدالحسین خسروپناه مدیریت آنرا بر عهده دارند؛ کم‌مایگان و قد کوتاهانی که در سیاست‌گذاری‌های رسمی آموزش عالی کشور مدخلیت دارند و نقش آفرینی می‌کنند و به دانشجویان مظلوم و بی‌پناه این مرز و بوم، به اصطلاح «فلسفه» تدریس می‌کنند.)

چند روزی است نامه خسروپناه روی سربرگ موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به مدیر کل آموزش و پرورش استان قم، جهت انجام و تسهیل انتقال خواهر خویش از دزفول به قم خبرساز شده و به درستی اعتراض کثیری را برانگیخته است. حسین دهباشی در این باب نوشت: «چه کسی فکر می‌کرد روزی سربرگ انجمن حکمت و فلسفه روزگاری چنین خوار و خفیف شود؟ فاصله سید حسین نصر تا عبدالحسین خسروپناه چگونه طی شد؟؟»

چندی پیشتر، خسروپناه مدعیات من در مقالات «ذات دین؟؟» و «نواندیشی دینی، روایت و تاریخ‌مندی» و دفاع از موضع فلسفی «نومینالیسم وجود شناختی» و اعمال آن بر مفهوم «دین» را «سخیف» خوانده بود. همان ایام در پاسخ ایشان نوشتم:

«من اگر جای ایشان بودم، حد خود را می‌دانستم و جریده می‌رفتم و در اموری که ورود چندانی ندارم، اتخاذ موضع نمی‌کردم. بخشی از این اعتماد به نفس کاذب، محصول تکیه زدن بر مسندی است که در قواره ایشان نیست. روزگاری، بزرگانی چون سید حسین نصر و غلامرضا اعوانی ریاست مرکز معتبر «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» را بر عهده داشتند و امور را سامان می‌بخشیدند (خوشبختانه توفیق داشتم در دوران ریاست دکتر اعوانی، پنج سال در این مؤسسه خدمت علمی و فرهنگی کنم). اما، جناب خسروپناه بدون تمهید مقدمات کردن و فراهم آوردن اسباب بزرگی، در سالیان اخیر بر این مسند تکیه زده اند... برهم زدن فضای علمی - فرهنگی نیکوی مؤسسه حکمت و فلسفه (چنانکه از برخی از

همکاران سابق به تفاریق شنیده‌ام)، آوردن اعضای هیئت علمی جدید متعدد از قم و بر هم زدن توازن میان آموزش و پژوهش در دو حوزه فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، ازدستاوردهای حضور چند ساله ایشان در «مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» بوده است. به نظرم، بهتر است آقای خسروپناه بیشتر به همین امور مشعشع اجرایی - اداری بپردازند و در مقولاتی که ورودی ندارند، دخالت نکنند و آنرا به اهلش بسپارند.»

با انتشار نامه اخیر بر روی سربرگ موسسه حکمت و فلسفه، به عیان دریافتم که نه تنها جناب خسروپناه فاقد بضاعت علمی مکفی برای تکیه زدن بر مسند ریاست موسسه است؛ بلکه در پیش بردن امور اجرایی - اداری آن موسسه معتبر نیز فاقد صلاحیت است و هر وقت خبط و خطاهای دل آزار او آشکار می‌شود؛ پشت سنگر انقلاب و ولایت و روحانیت پنهان می‌شود و منتقدان منصف و دلسوز خود را مرعوب می‌کند و به محاق می‌راند؛ که سلاح دیگری در انبان ندارد و مشتش خالی است. حقیقتاً اسباب تأسف است:

جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
زین تغبان که خزف می شکند بازارش